

تقدیم به

معلمانم در مدرسه

و

استادانم در دانشگاه

پیشگفتار

تکامل اندیشه اقتصادی در اطوار زمان موجب تغییر نگرش به عوامل تولید، ایجاد ثروت و بهبوددهنده بهره‌وری شده است؛ به گونه‌ای که کانون توجهات از عوامل فیزیکی و ملموس به عوامل نامشهود و غیرفیزیکی منتقل شد. حاصل این تطورات ظهور مفهوم سرمایه انسانی و الگوهای مرتبط با آن در تبیین رشد و توسعه در متنه‌های اقتصادی بود که اوایل دهه 1960 میلادی اتفاق افتاد. از آن پس بود که در کتابهای اقتصاد توسعه، بخشی به آموزش اختصاص یافت. هرچند قدمت اعتقاد به وجود منابع رشد اقتصادی غیر از انسان و سرمایه به دهه‌ها قبل از آن برمی‌گردد، می‌توان این انقلاب در نظریه اقتصادی را رخدادی تقریباً جدید محسوب کرد که سرلوحه قرار دادن رهنمودهای آن سرنوشت بسیاری از ملتهای معتقد به آن را دگرگون کرد.

پیدایش نظریه سرمایه انسانی منجر به این شد که قابلیت‌های انسان بیش از پیش شناخته شود و به ارزشهای بشری ارج نهاده شود؛ چرا که سابق بر این، انسان عمدتاً یک ابزار تولید تلقی می‌شد که تنها فعالیت یدی‌اش در فرایند ایجاد ارزش اقتصادی به حساب می‌آمد. گویا انسان فاقد هرگونه ظرفیت ادراکی بود که توجه کردن به آن و تلاش برای توسعه آن توفیقی حاصل نمی‌کرد. این ایده که ارتقای سطح دانش و سلامت به خلق محصول بیشتر می‌انجامد، باعث شد که هر نوع اقدام در این جهت سرمایه‌گذاری قلمداد شود؛ و در عین حال، توجه به این ابعاد انسانی که جزء نیازهای او به شمار می‌رود و در حفظ منزلت انسان تعیین‌کننده است تشدید شود. شاید مصراع معروف «توانا بود هر که دانا بود» که قرن‌ها پیش به ادبیات فارسی وارد شد، و همواره همچون مثلی در میان مردم نقل می‌شود، بی‌تناسب با مفهوم سرمایه انسانی نباشد که نشان از واقف بودن حکیمان ایرانی به ماهیت این دیدگاه در سده‌ها پیش از رسمیت یافتن آن است.

اکنون دیگر اقتصاددانی یافت نمی‌شود که به تأثیر مهم کیفیت انسان بر سطح رفاهش واقف نباشد و صرف پول و زمان برای گسترش ظرفیت بالقوه انسان و فعلیت بخشیدن به آن را توصیه نکرده آن را سازنده تصور نکند. بنابراین، امروزه تخصیص منابع بودجه از سوی خانوارها و دولتها به مقوله آموزش به رویه‌ای معمول و مهم مبدل شده است که تحلیل چرایی، چگونگی و پیامدهای آن از منظر اقتصادی ضروری می‌نماید. خوشبختانه متنه‌های قابل توجهی در زمینه سرمایه انسانی و شکل‌های مختلف سرمایه‌گذاری در آن، به‌خصوص آموزش، در سطح دنیا منتشر شده است که به رشد آگاهی دانش‌پژوهان در این حوزه کمک می‌کنند. همچنین چند کتاب فارسی با عنوان «اقتصاد آموزش و پرورش» به قلم برخی اقتصاددانان نگاشته شده که به افزایش دانش در این مورد کمک شایانی کرده است. با وجود این، کتاب پیش رو نیز با درک

نیازها و برخی ضعفهای موجود در همین راستا ارائه شده است تا به تکمیل مجموعه کتابهای قابل دسترس و برطرف کردن کاستیهای موضوعی این حوزه کمک کند. عنوان کتاب «تحلیل اقتصادی آموزش» برگزیده شد زیرا نظریه سرمایه انسانی و تحلیل مسائل مختلف بازار آموزش محور اصلی بحث در این کتاب است. در این راستا، سعی شد که ارائه مطالب فراتر از مباحث توصیفی محض باشد تا آنجا که جنبه ریاضی موضوعات تقویت شود؛ ضعفی که در کتابهای فارسی موجود به چشم می خورد.

فصلهای کتاب به نحوی مرتب شده اند که خواننده ضمن درک ارتباط میان آنها، به تدریج و با پیش رفتن در مطالعه کتاب، محدوده اطلاعات خود را به طور منظم وسیع تر کند و از لحاظ فقدان توالی مناسب موضوعی دچار اغتشاش ذهنی نشود. از این رو، فصل اول به مطالب مقدماتی اختصاص یافته است تا مدخلی باشد برای آشنایی با کلیت مباحث و آمادگی ذهن برای ورود به جزئیات در مراحل بعدی. به همین منظور، در این فصل کوتاه، معرفی مفاهیم، موضوعات اصلی قابل بحث در اقتصاد آموزش، و اهمیت آنها مطرح شده است. پس از اینکه مفهوم آموزش و اهمیت توجه به آن از نظر گذشت، در فصل دوم شاخصهای گوناگون سنجش آموزش، که در مطالب و فصلهای بعدی مورد اشاره قرار می گیرند، و هر محقق باید با آنها آشنا باشد، معرفی خواهند شد، و همراه با آن وضعیت کشورها براساس اطلاعات موجود مقایسه می شود. در فصل سوم، به مرور موضع گیری برخی از اقتصاددانان به آموزش، از گذشته تا عصر حاضر، می پردازیم. مطالعه دیدگاههای اندیشمندان برای دستیابی به درک کامل تر از کارکرد آموزش مفید خواهد بود. در فصل چهارم، با پیش کشیدن مفهوم و تاریخچه سرمایه انسانی، فرایند انباشت آن با تأکید بر دانش در قالب آموزش با جزئیات بررسی می شود. نقش خانواده در این بین موضوع مهمی در این فصل است که معمولاً در کتابهای مرتبط نادیده گرفته می شود. فصل پنجم گستره آثار و منافع آموزش در جامعه را از دو بعد اقتصادی و اجتماعی دربر می گیرد. مطالعه این فصل اهمیت آموزش و ابعاد گسترده حاصل از گسترش آن را نمایان می سازد. به همین دلیل، این فصل با اختصاص بخشی به موضوع مهم و پرچالش دخالت دولت در آموزش پایان می یابد. در فصل ششم، موضوع مهم بازدهی آموزش به طور مفصل به بحث گذاشته می شود که براساس آن تصمیم سازی برای ادامه تحصیل، و الگوهای مختلف انتخاب سطح بهینه آموزش معرفی و تحلیل می شود. تحلیل آموزش ضمن خدمت، که از انواع مهم و تأثیرگذار آموزش در عرصه تولید است، موضوع فصل هفتم است. رفتار بنگاه و پیامد انواع آموزش ضمن خدمت در این فصل بررسی می شود. پس از بحث در زمینه آموزش و نقش مؤثر آن، در فصل هشتم، دیدگاههای دیگری متفاوت با آنچه در فصلهای پیشین مطرح شده است معرفی خواهد شد؛ نظریه هایی که یا نقش و کارکرد آموزش را فراتر از آنچه در نظریه سرمایه انسانی مطرح است پررنگ تر می کنند، یا بعضاً ادعای این نظریه را در مورد آموزش زیر سؤال برده، اهمیت آن را کم رنگ می کنند. سرانجام، فصل نهم و پایانی به سه موضوع مهم در اقتصاد توسعه اختصاص می یابد، یعنی رشد اقتصادی، نابرابری و جمعیت، که با آموزش مردم درآمیخته اند. این فصل از یک ویژگی متمایز با دیگر فصلهای کتاب برخوردار است؛ به این صورت که موضوع مورد بحث در قالب مطالعه ای پژوهشی، یا مرور پژوهشهای صورت گرفته ارائه می شود. در حالی که فصلهای پیش از آن صرفاً بر مباحث نظری متمرکزند.

این کتاب که حاصل مدتها مطالعه، پژوهش و تدریس در اقتصاد آموزش است، قابلیت تدریس در مقاطع

کارشناسی و کارشناسی ارشد علم اقتصاد را دارد و در تألیف آن از نقطه نظرها و پرسشهای مفید برخی از دانشجویان در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران استفاده شده است که در اینجا از تمام آنها تشکر می‌کنم. خدا را شاکرم که توفیق انجام این کار علمی را به بنده عطا فرمود و امید دارم که محتوای این کتاب منشأ آثار مفید و سازنده در جامعه دانشگاهی کشور باشد، و محققان را در پژوهشهایشان کمک کند. امید دارم که چنین اقدامی موجبات رضایت خداوند را فراهم آورده، با اجر آخروی همراه شود و مصداقی از باقیات الصالحات باشد و در ادای دین خود به جامعه و دانشگاه مؤثر افتد. در پایان، بر خود واجب می‌دانم از مسئولان انتشارات اصیل و وزین «سمت» به دلیل مساعدت و نظر مثبت ایشان به این کتاب مراتب تشکر را ابراز کنم. از خوانندگان محترم نیز خواهشمندم نظرات خود را از طریق پست الکترونیکی vmehrbani@ut.ac.ir به اینجانب منتقل کنند.

وحید مهربانی

دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد

زمستان 1394